شماره 1252

**سقوط انسان، حاصل بیگانگی با قرآن و بیان**

اَعوذُ بِاللهِ مِنَ الشّیطانِ الرّجیم

لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ كِتاباً فيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ [[1]](#footnote-1)

ما کتابی بر شما نازل کردیم که ذکر شما در آن است، آیا نمی‌اندیشید؟

**مفهوم ذکر از نگاه قرآن**

ذیل این آیۀ شریفه، قرآن به عنوان ذکر تعبیر شده است، در کلام خدا گاهی قرآن به «ذکر» تعبیر شده و گاهی از خود پیغمبراکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم تعبیر به ذکر شده است. معنای لغوی کلمۀ ذکر یعنی توجّه دادن، یادآوری کردن، آگاهی داشتن و آگاهی دادن. و «اهل الذّکر» هم یعنی کسانی که اهل اطّلاعند، از مطلبی اطّلاع دارند و می‌توانند آن را در اختیار دیگران بگذارند. گفتیم از قرآن تعبیر به «ذکر» شده است:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ [[2]](#footnote-2)

ما قرآن را نازل کردیم و ما بطور قطع آن را حفظ می‌کنیم.

از رسول خدا هم تعبیر به ذکر شده است در سورۀ قلم می‌فرماید:

وَ إِنْ يَكادُ الَّذينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُون. وَ ما هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعالَمينَ[[3]](#footnote-3)

نزدیک است کافران چون قرآن را شنیدند تو را با چشمان خود از پای درآورند. و می‌گویند رسول خدا مجنون است (العیاذ بالله). نه، او ذکر برای جهانیان است.

‏یا در سورۀ طلاق می‌فرماید:

فَاتَّقُوا اللَّهَ يا أُولِي الْأَلْبابِ الَّذينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرا. رَسُولاً يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آياتِ اللَّهِ مُبَيِّناتٍ[[4]](#footnote-4)

ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید، همانا خداوند چیزی که مایۀ تذکّر است بر شما نازل کرده است. پیامبری به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند.

در این آیه هم از رسول خدا به ذکر یاد شده است، پس هم از خود قرآن و هم خود رسول اکرم صلّی الله

علیه و آله و سلّم تعبیر به ذکر داریم و هر دو هم با معنای لغوی آن مناسب است، یعنی آگاهی دادن. اگر قرآن ذکر است به خاطر این است که تمام حقایق هستی و آنچه که در امر ارشاد انسان لازم است همه را در بر دارد. و اگر رسول هم ذکر است به خاطر این است که رسول اکرم صلّی الله علیه و آله وسلم سراپا یاد است، سراپا هوش است، او به همۀ عالم آگاهی دارد، قلب او لوح محفوظ عالم خلقت است. آری او همه چیز را به یاد انسان‌ها می‌آورد.

اگر انسان‌ها به حال خود رها شوند همه چیز را فراموش می‌کنند حتّی شرف انسانی خود را فراموش می‌کنند، معنای انسانیّت را از یاد می‌برند و یک زندگی حیوانی در پیش می‌گیرند، یعنی تمام زندگی انسان به خوردن، خوابیدن، جفت و خفت حیوانی داشتن، آنچه منفعت است برای خود جلب کردن، رقیب را زدن، شکم دریدن و شهوت و غضب را اِعمال کردن منحصر می‌شود. اگر رسول از زندگی انسان‌ها منها بشود و آن یادآوری‌های او نباشد و دست انسان را نگیرد که از لجنزار حیوانی بیرون بیاورد، به یک حیوان کامل تبدیل می‌شود.

**سقوط انسان منهاي ذكر الهي**

وَ الَّذينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ كَما تَأْكُلُ الْأَنْعامُ [[5]](#footnote-5)

کافران همواره سرگرم بهره‌گیری از متاع دنیایند و می‌خورند همان‌گونه که چهارپایان می‌خورند.

نحوۀ زندگي انسان‌ها منهای ذکر الهی و رسالت و وحی، همچون زندگی چهارپایان است، همه چيز را فراموش مي‌كنند: «نَسُوا اللَّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ»[[6]](#footnote-6)؛ چون خدا را فراموش می‌کنند خود را هم فراموش می‌کنند. کمال انسان به قرب ذات حضرت حق است، وقتی حق فراموش شد شرف انسانی هم فراموش مي‌شود، مبدأ و معاد فراموش مي‌شود و آن برنامۀ زندگی انسانی از یادش می‌رود. و لذا قرآن و رسول، مبدأ و معاد را به ياد انسان مي‌آورند و واقعاً براي جهانيان ذكرند و همه چیز در وجود اقدس رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم به نحو احصاء ذکر شده است:

وَ كُلَّ شَيْ‏ءٍ أَحْصَيْناهُ في‏ إِمامٍ مُبينٍ [[7]](#footnote-7)

همه چیز را در کتابی روشن برشمرده‌ایم.

‏ امام صادق علیه السّلام فرمود: همۀ حقایق هستی در قرآن است و قرآن آن‌گونه در اختیار من است که کف دست خود را می‌بینم، همان‌طور که شما کف دست خود را می‌بینید و از نگاه به کف دست هیچ‌گونه غفلت ندارید، حقایق در نظر من به همین کیفیّت است. مقام امامت و ولایت همین است و ذکر است. فلذا حق تعالي فرمود:

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ [[8]](#footnote-8)

اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید.

شما که نمی‌دانید باید به اهل ذکر مراجعه کنید، كساني که اهل آگاهی‌اند. از جملۀ «إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُون‏» در آيۀ شريفه اين‌طور فهمیده می‌شود که ما در عين اينكه قرآن هم داریم و قرآن در دست ماست این‌طور نیست که همه چیز را بدانیم، ما جاهليم و بايد به اهل ذكر مراجعه كنيم. اگر «ذکر» قرآن است معلوم می‌شود قرآن اهلی دارد هر کسی اهل قرآن نیست. اگر شما همه اهل قرآن بودید که «لا تَعْلَمُون» نداشت.

**چه كساني اهل قرآن هستند؟**

«لا تَعْلَمُون» یعنی نمی‌دانید، شما از حقایق قرآن آگاهی ندارید، حالا که ندارید باید به اهلش مراجعه کنید. خیال نکنید که چون قرآن دست شماست پس همه چیز می‌دانید. آن دوّمی که گفت: «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّه»[[9]](#footnote-9)؛ ضدّ قرآن حرف زد، برای اینکه قرآن می‌گوید: من برای شما کافی نیستم، ممکن است من دست شما باشم و شما ندانید و بسیار جاهل باشید باید به اهل من مراجعه کنید. «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّه» ضدّ حدیث متواتر ثقلین است. آن حدیث متواتری که همۀ فرق اسلامی آن را نقل می‌کنند که پیامبر عظیم‌الشّأن اسلام فرمود:

إِنِّی تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَيْتِی وَ إِنَّهُمَا لَنْ‏ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ [[10]](#footnote-10)

من در میان شما دو چیز گران‌بها می‌گذارم تا وقتی که به آن دو چنگ زنید هرگز گمراه نمی‌شوید؛ یکی کتاب خدا و دیگری عترت من، اهل‌بیتم. و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد گردند.

این دو با هم باید مرجع شما باشند. این حدیث نشان می‌دهد که کتابُ الله منهای عترت رسول خدا، مرجع و هادی شما نیست و اگر قرآن از عترت جدا بشود نه تنها هادی شما نیست بلکه مُضِلّ شما می‌شود.

وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنينَ وَ لا يَزيدُ الظَّالِمينَ إِلَّا خَساراً [[11]](#footnote-11)

ما از قرآن آنچه برای مؤمنان شفا و رحمت است نازل می‌کنیم ولی ستمکاران را جز خسران نمی‌افزاید.

همین قرآن برای انسان‌های ظالمی که در مسئلۀ ولایت مرتکب بزرگترین ظلم شده‌اند خسارت و تباهی به بار می‌آورد، قرآن آنها را به سمت جهنّم سوق می‌دهد برای اینکه قرآن را از عترت جدا کردند در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود نباید جدا بشوند، خودِ قرآن می‌فرماید: من اهل دارم به اهل من مراجعه کنید که اگر مراجعه نکنید جاهل باقی می‌مانید.

**لزوم توأم بودن قرآن و عترت برای امر هدایت**

راستی اگر قرآن به تنهایی دست ما باشد ما نمی‌توانیم نماز بخوانیم چرا که قرآن گفته: «أَقيمُوا الصَّلاةَ»؛ چطور نماز بخوانیم در خودِ قرآن که نیست. دربارۀ چگونگی نماز، تعداد رکعات و اوقات آن چیزی نگفته، حتّی روزه هم نمی‌توانیم بگیریم چون فقط فرموده: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيام»؛ دربارۀ احکام روزه و مُبطلات آن و سایر مسائل مربوط به روزه چیزی در قرآن نیامده است. «لا تَعْلَمُون» همین است، شما که نمی‌دانی، حالا که به آیۀ نماز رسیدی باید به اهلش مراجعه کنی، همین‌طور دربارۀ روزه، نمی‌دانید به اهلش مراجعه کنید.

قرآن گفته «وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْت‏»؛ حجّ خانۀ خدا را بجا آورید، اینکه چگونه مناسک حجّ را بجا آوریم در قرآن نیست. رمی جمرات، سعی صفا و مروه، طواف، اینها چگونه انجام شود؟ مُحرّمات در حال احرام چیست؟ هیچ‌کدام در قرآن نیست. پس شما چگونه می‌خواهید حجّ را برگزار کنید و چگونه می‌توانید مسلمان باشید؟ حقیقت اینکه قرآن بدون ولایت راه‌گشا نیست و با قرآن ِتنها کسی نمی‌تواند مسلمان باشد؛ نه می‌تواند نماز بخواند، نه روزه بگیرد، نه مکّه برود. هیچ کاری نمی‌تواند انجام بدهد. «لا تَعلَمُون» یعنی همین، آنجایی که نمی‌دانید باید به اهلش مراجعه کنید.

پس ما که شیعه هستیم طبق گفتار قرآن عمل می‌کنیم و معتقدیم قرآن فرموده: اگر ندانستید به اهلِ آن مراجعه کنید و همچنین طبق گفتار رسول عمل می‌کنیم برای اینکه او فرموده: من دو چیز را مرجع شما قرار دادم، یکی نیست، تنها قرآن مرجع شما نیست؛ کتاب خدا و عترتم. «مَا إِنْ‏ تَمَسَّكْتُمْ‏ بِهِمَا لَنْ‏ تَضِلُّوا»؛ اگر هر دو را با هم بگیرید گمراه نمی‌شوید ولی اگر یکی را رها کنید و یکی را بگیرید گمراه می‌شوید.

این منطق رسائی است، منطقی عَقْلانی، قرآنی و نبوی است. امّا دیگران چه می‌گویند؟ «حسْبُنَا كِتَابُ اللَّه »؛ که اساسِ انحراف برای آنها شد. گفتند ما نیازی به علی و آل‌علی علیهم السلام نداریم. درِ خانۀ ولایت را با همین جمله بستند و تا الآن صدها میلیون جمعیّت منحرف شدند، چنان انحرافی که هیچ نمی‌فهمند که منحرف شدند. کسی جرأت ندارد به آنها بگوید بزرگِ شما چنین انحرافی به وجود آورده است، مگر می‌توان چنین حرفی زد؟ چنان قداستی برای آنها قائلند که کسی جرأت نمی‌کند بگوید آنها این عیب و نقص را دارند.

مراد از «أَهْلَ الذِّكْرِ» در آیه

به هرحال «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْر»؛ خودِ قرآن می‌گوید: من اگر ذکرم اهل دارم، اگر رسول ذکر است او هم اهل دارد. و وقتی به بیانات مُبیّن قرآن مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که در تفسیر آیۀ «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» فرمودند:

الذِّكْرُ الْقُرْآنُ‏ وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَهْلُ الذِّكْرِ وَ هُمُ الْمَسْئُولُون‏ [[12]](#footnote-12)

منظور از ذکر در آیه، قرآن است و خاندان رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلم اهل ذکر هستند و پاسخگو از علوم و حقایق قرآنی فقط و فقط آنانند.

آنها هستند که طبق آیۀ شریفۀ «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْر» باید مورد سؤال قرار بگیرند. یعنی به آنها مراجعه کنید که مرجع شما هستند. ما قرآن را نمی‌دانیم و نسبت به چگونگی اقامۀ نماز و روزه‌داری و انجام اعمال حجّ ما ناآگاهیم تا برسد به سایر معارف. اگر چه همه چیز در قرآن است ولی قرآن بدون بیان مبهم و نارسا است، پس برای فهم و عمل به قرآن باید سراغ اهل آن رفت. و لذا فرمودند: «الذِّكْرُ الْقُرْآنُ‏ وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم أَهْلُ الذِّكْرِ وَ هُمُ الْمَسْئُولُونَ».

امام رضا علیه السلام فرمود: «نَحْنُ‏ أَهْلُ‏ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ‏ الْمَسْئُولُونَ»[[13]](#footnote-13)؛ ما اهل ذکر هستیم و فقط ماییم که پاسخگوی این علوم و حقایقیم.

 لذا آیۀ شریفۀ «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُون» از جمله ادلّۀ آقایان فقها در مسئلۀ اجتهاد و تقلید است. این آیه فرموده است: شما که نمی‌دانید باید به اهلش مراجعه کنید. هر کسی در هر فنّی که چیزی نمی‌داند باید به اهل اطّلاع مراجعه کند. این یک امر عقلی است. همۀ عُقلا در زندگی اجتماعی این نکته را رعایت می‌کنند، هرکه هرچه را نمی‌داند به اهلش مراجعه می‌کند. ولذا مسئلۀ تقلید هم از این قاعده پیروی می‌کند، شما که مسائل دینی خود را نمی‌دانید باید به رسول و امام مراجعه کنید.

**شهامت عجیب خلیفه در اظهار نظر!**

در زمان غیبت امام علیه السّلام شما وظیفه دارید در فهم مسائل دینی‌تان به فقها مراجعه کنید که آنها در حدّ خود اهل ذکرند. در زمان غیبت امام معصوم علیه السّلام فقها نسبت به احکام الهی اهل اطّلاعند، البتّه بر اساس کتاب و سنّت نه رأی خودشان. دوّمی می‌گفت من این کار را می‌کنم، در حالی که حتّی پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم هم نگفت، خودِ پیغمبر هم قول خدا را ابلاغ می‌کرد و از جانب خود حرفی نمی‌زد. امام صادق علیه السلام هم نمی‌گفت من چنین می‌گویم، بلکه می‌گفت:

حَدِيثِي‏ حَدِيثُ‏ أَبِي‏ وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ علیه السّلام وَ حَدِيثُ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ[[14]](#footnote-14)

از خود چیزی نمی‌گفتند ولی دوّمی با جسارت گفت:

مُتْعَتَانِ‏ كَانَتَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَنَا أُحَرِّمُهُمَا وَ أُعَاقِبُ عَلَيْهِمَا، مُتْعَةُ الْحَجِّ وَ مُتْعَةُ النِّساءِ[[15]](#footnote-15)

دو متعه در زمان پیغمبر حلال بود و من آنها را حرام می‌کنم و عامل به آن دو را کیفر می‌نمایم؛ یکی متعه در حجّ و دیگری متعه زنان.

دو متعه در زمان پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم حکم خدا بود ولی من حکم خدا را تحریم می‌کنم. هیچ کس جرأت نکرد بگوید من! ولی او با کمال شهامت گفت! خیلی برای او شهامت قائلند! با کمال شهامت گفت: من تحریم می‌کنم. گفت: من می‌گویم بعد از سورۀ حمد باید آمین بگویید. وقتی امام جماعت گفت: «وَ لاَ الضَّالِّين‏»؛ شما آمین بگویید، چون دعاست و بعد از دعا هم گفتن آمین خوب است. من می‌گویم: «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَل‏» را از اذان اِسقاط کنید، به جهت اینکه اگر «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَل‏» در اذان باشد مردم به جهاد نمی‌روند و همیشه دنبال نماز می‌روند.

و لذا قرآن کریم «أَهْلُ الذِّكْر» را معرّفی می‌کند که هر کس در امر دین آگاهی ندارد به اهل ذکر مراجعه کند. در زمان غیبت امام معصوم علیه السّلام فقها هم نسبت به احکام دینی اهل ذکرند، آنها احکام دینی را از سنّت و کتاب استخراج می‌کنند و هیچ‌کس نمی‌گوید من چنین گفته‌ام بلکه آنها هم می‌گویند ما از آیات و روایات و سنّت رسول و ائمّۀ هدی علیهم السلام این را می‌فهمیم.

**مراقب کید دشمن باشیم**

رجوع جاهل به عالم یک مسئلۀ عقلی و عقلایی و اجتماعی است و آن شخص عالم باید متخصّص در فنّ و همچنین اَمین باشد با این دو شرط شما موظّفید به اهل فنّ مراجعه کنید. اینجا لازم است به مطلبی اشاره کنم اگر چه این مسئله قبل از انقلاب خیلی داغ بود، بعد انقلاب قدری ضعیف شد و آن اینکه گاهی قلم‌های مسمومی، روی مسئلۀ تقلید و خمس سم‌پاشی می‌کنند و قصد دارند مسئلۀ خمس را تضعیف کنند و می‌گویند: ما چرا سهم امام علیه السلام را به فقها بدهیم، ما خودمان در جاهایی که صلاح می‌دانیم خرج می‌کنیم. گاهی این فکر در بین آدم‌های خوب و متدیّن هم پیدا می‌شود که ما مصارف حق را خودمان تشخیص می‌دهیم و صرف می‌کنیم.

یکی هم مسئلۀ تقلید را مرتّب سم‌پاشی می‌کنند که چرا از فقها تقلید کنیم؟ بعضی‌ها هستند قدری درس خوانده‌اند غروری پیدا کرده‌اند و می‌گویند: ما خودمان به قرآن و روایات در اصول کافی و سایر کتاب‌ها مراجعه می‌کنیم و حکم شرعی را استخراج می‌کنیم نیازی به تقلید از فقها نداریم. اگر چه این دو مطلب در حال حاضر به داغی قبل از انقلاب نیست ولی باز هم در گوشه و کنار شنیده می‌شود. این مطلب سرّی دارد و آن این‌که می‌خواهند مذهب تشیّع را تضعیف کنند و تضعیف تشیّع هم با از بین بردن روحانیّت و فقهاست که رابط بین مردم با اهل بیت اطهار علیهم السلام هستند. اصلاً حقّ مطلب همین است و در این شکّی نیست.

اصولاً مردم برای تأمین معاش خود به دنبال کسب و کار خود هستند و کسی مجال این را ندارد که به دنبال استنباط احکام فقهی از قرآن و روایات باشد، بنا بر این باید گروهی باشند که کار آنها استنباط احکام باشد و رابط بین مردم با اهل بیت علیهم السلام باشند، اگر اینها تضعیف بشوند رابطۀ مردم با اهل بیت قطع می‌شود و افراد مغرض که قصد تضعیف روحانیّت و فقها را دارند می‌دانند راه تضعیف همین است چون می‌دانند فقها و روحانیّت روی دو ستون استوارند؛ یکی مسئلۀ اقتصاد که باید پول داشته باشند تا بتوانند کار را پیش ببرند، یکی هم نیروی مردمی، باید مردم هم به دنبال آنها باشند. مردم نسبت به آنها محبّت و احترام داشته باشند، این دو لازم است.

برای اینکه این را از بین ببرند روی خمس تکیه می‌کنند و می‌گویند: چه لزومی دارد که ما سهم امام را به فقها بدهیم؟ ندهیم تا بنیۀ اقتصادی آنها ضعیف بشود. بنیۀ اقتصادی آن‌قدر ضعیف بشود که نتوانند کاری از پیش ببرند. و دیگر اینکه تقلید هم نکنید چون تقلید نیاز معنوی به آنهاست. وقتی تقلید نشد مردم دنبال فقها نمی‌روند و کاری به آنها ندارند و لزومی ندارد عالِمی را تعظیم کنیم و از او فتوا بگیریم. وقتی فقها از دو جهت اقتصادی و نیروی مردمی ضعیف شدند قهراً رابطۀ مردم با اهل بیت علیهم السلام قطع می‌شود و این اصل مطلب است و لذا لازم است به این موضوع خیلی توجّه داشته باشیم.

**عقلانی بودن اصل رجوع جاهل به عالم**

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُون

اگر نمی‌دانید از دانایان بپرسید.

این آیه یک قاعدۀ عقلانی قرآنی است که می‌فرماید شما وظیفه دارید هرچه را که نمی‌دانید مخصوصاً راجع به دین خود، باید به اهلش مراجعه کنید و شکّی نیست که «أَهْلَ الذِّكْر» در زمانِ خودِ پیغمبرِ، خودِ رسول است و در زمان ائمّه علیهم السّلام خود امامان علیهم السّلام هستند و در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام هم فقهای مذهب‌اند که در حدّ خودشان بر حسب استنباطی که از قرآن و سنّت دارند احکام الهی را استخراج می‌کنند و به مردم ارائه می‌دهند. این آیه دنباله‌ای دارد که ان‌شاءالله بعداً به آن پرداخته می‌شود.

**عُمر سَعد مصداق بارز سخن حکیمانۀ امام سیّدالشّهدا علیه السلام**

از امام حسین علیه السّلام جمله‌ای نقل شده که حضرت فرموده است:

مَنْ‏ حَاوَلَ‏ أَمْراً بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ، كَانَ أَفْوَتَ لِمَا يَرْجُو، وَ أَسْرَعَ لِمَجِي‏ءِ مَا يَحْذَرُ [[16]](#footnote-16)

کسی که بخواهد از راه گناه به هدفی برسد، هم به آن هدف نمی‌رسد و هم از آن چیزی که می‌ترسد گرفتارش می‌شود.

مصداق این حدیث شریف همان پسر سعد وقّاص در کربلاست، این آدم هدفی داشت می‌خواست به حکومت ری برسد، از راه گناه وارد شد آن‌هم چه گناه بزرگی، قتل امام سیّدالشّهدا علیه السّلام، از این راه وارد شد، به حکومت ری که نرسید به عذاب خدا هم گرفتار شد! این آدم بعد از جریان کربلا نزد ابن‌زیاد آمد، مشاجراتی بین آنها پیش آمد نهایتاً حکومت ری را به او ندادند. مبغوضیت پیش مردم و پیش خدا به او رسید. وقتی دید به مراد خود نرسید به مسجد در میان مردم آمد تا مقدّس بشود. مردم هم دور او جمع شدند و به سبب عملکرد شومش در کربلا آن‌قدر آب دهان به روی او انداختند که ناچار شد از مردم دور شود، به خانه‌اش رفت و خانه‌نشین شد .و آن‌قدر ماند تا مختار خروج کرد و او را گرفت به اشدّ مجازات رسانید.

او مصداق این فرمودۀ امام حسین علیه السّلام شد که هر کس بخواهد از راه گناه به هدفی برسد به آن هدف نخواهد رسید و به آنچه که از آن می‌ترسد گرفتار خواهد شد.

امام سیّدالشّهدا علیه السّلام روز عاشورا هم می‌فرمود: مرا می‌کُشید ولی عاقبت روزگار به شما مهلتی نمی‌دهد و خون یکدیگر را خواهید ریخت. ولذا کارشان چنان به بن بست رسید که یزید و پسرِ زیاد و پسر سعد، هر سه پشیمان شدند. یزید می‌گفت‌: خدا پسر مرجانه را لعنت کند که چنین کرد. من نگفته بودم به این کیفیّت عمل کند، من نگفته بودم سر حسین را بِبُرد و بیاورد. ابن مرجانه هم می‌گفت: خدا یزید را لعنت کند او دستور داد وگرنه من کی چنین می‌کردم؟ پسر سعد هم می‌گفت: اَلمأمُورُ معذور، من مأمور بودم و معذورم. هر سه به بدبختی افتادند.

آن بدبخت مردمی که سرِ امام حسین علیه السّلام را می‌بردند، شبانگاه به دیر راهب رسیدند تصمیم گرفتند که شب همانجا بمانند صبح که آمدند رأس مطهّر را ببرند. دیدند بر دیوار دیر راهب این شعر نوشته شده است:

أَ تَرْجُو أُمَّةٌ قَتَلَتْ حُسَيْناً شَفَاعَةَ جَدِّهِ‏ يَوْمَ‏ الْحِسَاب [[17]](#footnote-17)

مردمی که حسین را می‌کشند، اینها انتظار دارند شفاعت جدّ حسین نصیبشان بشود؟

تعجّب کردند، برای اوّلین بار بود که این شعر را می‌خواندند که بر دیوار دیر راهب نوشته شده بود. پرسیدند این شعر از کجاست؟ راهب گفت پانصد سال قبل این شعر به دست حواریّین حضرت عیسی علیه السّلام نوشته شده است. ولی مع‌ذلک دل‌ها چنان قساوت پیدا کرده بود که این شعرها و این مواعظ هم تکانی در دل‌ها ایجاد نکرد. همان رأس مطهّر را بالای نیزه زدند و در بیابان‌ها و شهرها چرخاندند.

لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ العَلیِّ العَظیم

پروردگارا! به حرمت سیّدالشّهدا علیه السلام ما را از آفات زمان حفظ کن.

جوانان ما را با معارف دین مبین آشنا بگردان.

شرّ دشمنان دین و منافقین را به خودشان برگردان.

فرج مولای ما امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشّریف را نزدیک بگردان.

عاقبت امر ما را ختم به خیر بگردان.

آمین یا ربّ العالمین

و السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. - سورۀ انبیاء، آیۀ 10. [↑](#footnote-ref-1)
2. - سورۀ حجر، آیۀ 9. [↑](#footnote-ref-2)
3. - سورۀ قلم، آیات 51 و 52. [↑](#footnote-ref-3)
4. - سورۀ طلاق، آیات 10 و 11. [↑](#footnote-ref-4)
5. - سورۀ محمّد، آیۀ 12. [↑](#footnote-ref-5)
6. - سورۀ حشر، آیۀ 19. [↑](#footnote-ref-6)
7. - سورۀ یس، آیۀ 12. [↑](#footnote-ref-7)
8. - سورۀ انبیاء، آیۀ 7. [↑](#footnote-ref-8)
9. - بحارالانوار، جلد 22، صفحۀ 473. [↑](#footnote-ref-9)
10. - الارشاد، جلد 1، صفحۀ 233. [↑](#footnote-ref-10)
11. - سورۀ اسراء، آیۀ 82. [↑](#footnote-ref-11)
12. - بحارالانوار، جلد 23، صفحۀ 181. [↑](#footnote-ref-12)
13. - تفسیر برهان، جلد 2، صفحۀ 369. [↑](#footnote-ref-13)
14. - کافی، جلد 1، صفحۀ 53. [↑](#footnote-ref-14)
15. - بحارالانوار، جلد 30، صفحۀ 637. [↑](#footnote-ref-15)
16. - کافی، جلد 2، صفحۀ 373. [↑](#footnote-ref-16)
17. - کامل الزیارات، صفحۀ 77. [↑](#footnote-ref-17)